

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 455-476
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33373.2016

A Critique on the Book “A Critical Approach to Community-Based Development”

Mokhtar Nouri*

Homayoun Abbasabadi**

Abstract

The Problem of Development has always been a topic of discussion for researchers and thinkers in various fields of social sciences. In this framework, “*Critical Approach to Community-Based Development*” is one of the leading works in the field of sociology of development, written by Margaret Ledwith. Ledwith is a researcher in the field of communitarianism and social justice, which in this work examines the development of community-based. She has focused both on objective developments in Western societies such as England in the context of globalization and on two philosophical turning points of the twentieth century: the Brazilian philosopher Paolo Freire and the Italian philosopher Antonio Gramsci. According to Ledwith, community-based development requires a search between theory and method. According to him, community-based development forms the knowledge that is based on justice, equality, and democracy. It seems that the connection between theory and practice for change is one of the innovations of Ledwith in this work. The purpose of this article is to introduce the mentioned work, critique and evaluate it in both form and content and focus on Iranian society.

Keywords: Development, Social Development, Communitarianism, Dominance, Poverty, Social Justice

* PhD in Political Thought, Tehran, Iran (Corresponding Author), nouri.mokhtar63@gmail.com

** Assistant Professor of Political Science, Faculty Member of Islamic Azad University, Kermanshah Branch, Kermanshah, Iran, homayoon_ab@yahoo.com

Date received: 15/03/2021, Date of acceptance: 20/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور

مختار نوری*

همایون عباس‌آبادی**

چکیده

مسئله توسعه همواره از موضوعات قابل توجه برای محققان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است. در این چارچوب، «نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور» از جمله آثار برجسته در حوزه «جامعه‌شناسی توسعه» محسوب می‌شود که توسط مارگارت لدویت نگارش شده است. لدویت از محققان برجسته حوزه اندیشه جماعت‌گرایی و عدالت اجتماعی، در این اثر به بازاندیشی توسعه جماعت‌محور پرداخته است. لدویت هم‌بر تحولات عینی در جوامع غربی مانند انگلستان در بستر جهانی‌سازی توجه کرده و هم‌بر دو نقطه عطف فلسفی قرن بیستم یعنی پائولو فریره فیلسوف برزیلی و آنتونیو گرامشی فیلسوف ایتالیایی تمرکز نموده است. به نظر لدویت، توسعه جماعت‌محور مستلزم پویایی میان نظریه و روش است و مجموعه دانشی بنا می‌نهد که بر مبنای عدالت، برابری و دموکراسی استوار می‌شود. هدف لدویت تنها شناختن جهان نیست، بلکه به کارگیری آن شناخت برای به بار نشاندن تحول است. به نظر می‌رسد پیوند نظریه و عمل جهت تحول از نوآوری‌های لدویت در این اثر است. هدف مقاله حاضر این است تا ضمن معرفی اثر مذکور، نقد و ارزیابی آن به دو صورت شکلی و محتوایی و معطوف به جامعه ایرانی مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه اجتماعی، جماعت‌محوری، فقر، عدالت اجتماعی.

* دکترای اندیشه سیاسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، nouri.mokhtar63@gmail.com

** استادیار علوم سیاسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، تهران، ایران،

homayoon_ab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

۱. مقدمه

کتاب «نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور» از جمله این آثار تازه است که طی سال‌های اخیر روانه بازار نشر ایران شده است. مارگارت لدویت نویسنده کتاب استاد ممتاز «توسعه و عدالت اجتماعی» (Development and Social Justice) در دانشگاه کامبریاست و سال‌ها در محله‌های اسکاتلند و شمال غرب انگلستان مشغول کار بوده است. کار با پناهندگان ویتنامی در شمال شرق اسکاتلند تأثیری شگرف بر اندیشه او داشته و سمت‌وسوی فکری و تحقیقاتی او را دچار تغییر کرده است. فواید همین بصیرت‌ها اکنون مایه اصالت ایده‌های او درباره عدالت اجتماعی و عدالت زیست محیطی است. همچنین، از ترکیب تحلیل‌های نظری او با ایده‌های پائولو فریره و آنتونیو گرامشی، پداگوژی (۱) فمینیستی و ضدنژادپرستانه سر بر می‌آورد که مبنای پیشنهادی او برای «توسعه جماعت‌محور رادیکال» است (نجم‌عراقی، ۱۳۹۷: ۹).

به سخن دیگر، وی متأثر از دیدگاه‌های پائولو فریره، آنتونیو گرامشی و اندیشه‌های فمینیستی، با رویکردی رادیکال به بررسی مبانی و تجارب توسعه جماعت‌محور می‌پردازد. به نظر لدویت در دورانی که سرمایه‌داری با سیاست‌های نئولیبرال آشکارا به تبعیض و بی‌عدالتی دامن می‌زند، الگوی «توسعه جماعت‌محور» - البته با رعایت اصول و قیودی - می‌تواند فرصتی مناسب برای تغییر فراهم کند. از نظر وی، در سال‌های اخیر نهادهای دولتی این الگوی رهایی‌بخش را مصادره کرده و از رمتق انداخته‌اند. در واقع، مطابق دستورالعمل‌های نئولیبرال بسیاری از خدمات دولتی به بخش خصوصی واگذار شده و عملاً تأمین خدمات عمومی به مسئولیت جماعت‌ها اضافه شده است. به همین خاطر ضرورت دارد که این ابزار رهایی‌بخشی را با دیدی انتقادی بازبینی کرد و به آن جانی تازه داد (ن.ک: لدویت، ۱۳۹۷).

لدویت در این اثر دو سطح مباحث نظری و عملی را به خوبی بهم مرتبط ساخته است تا با ابتدای بر ترکیب چنین مباحثی بتواند ایده اصلی خود را پیش ببرد. از نظر لدویت توسعه جماعت‌محور با زندگی روزمره مردم محلی آغاز می‌شود. پیوندی سنجیده با جماعت در احساس درد مشترک با مردمی طنین‌انداز می‌شود که در سراسر جهان با بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنند (لدویت، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹). در دهه‌های اخیر متولیان توسعه به شکست برنامه‌ریزی مرکز‌محور پی برده و تشخیص داده‌اند که جوامع محلی در سازماندهی امور خود و استفاده مناسب از منابعی که در اختیارشان است ظرفیت

بالایی دارند. رویکردهای جدید در برنامه‌ریزی توسعه، دولت‌ها را به دوری گزیدن از نقش غالب و ایجاد بستر مناسب برای بخش غیردولتی / خصوصی و نیروهای محلی ترغیب می‌کنند.

همانطور که می‌دانیم، یکی از مباحث اصلی که نظریه‌پردازان توسعه را همواره به خود مشغول داشته این موضوع است که توسعه با «دولت» (State) یا «جامعه» (Society) شروع می‌شود (۲). در این خصوص نظریه‌های مختلفی مطرح شده که اولویت را بر یکی از این دو موضوع قرار داده‌اند. لدویت در این اثر تمایل دارد ضمن آشکارسازی ضعف‌های مداخله دولت در فرایند توسعه، تمایل دارد جامعه را آغازگر و پیش‌برنده توسعه از پایین بداند. از این رو، توسعه جماعت‌محور که مورد بحث این مقاله است، اغلب برای توصیف مداخلات مردمی، برای یاری‌رسانی و ارائه خدمات به خود، در مواقعی که دولت توانایی پاسخگویی به خواسته‌های جامعه را ندارد، استفاده می‌شود. در مقام تعریف، توسعه جماعت‌محور «به معنی تعامل با مردم جهت مساعدت به آنها، در یافتن راهی برای ایجاد درک و همکاری بین افراد و گروه‌ها و توانمندسازی آنها در ایجاد تغییر در زندگی‌های خود و برای خیر و صلاح اجتماع است» (Gilchrist, 2009: 23). در مقیاس محلی و خردتر، توسعه جماعت‌محور فرایندی است که در طی آن اجتماعات محلی در طرح‌های توسعه‌ای که تهیه می‌شود، کنترل و نظارت مستقیمی بر نحوه تصمیم‌گیری‌ها، به ویژه در تخصیص منابع بر نیازهای خود به عمل می‌آورند. از این منظر، گرین و هاینس، توسعه جماعت‌محور را تلاشی آگاهانه برای تولید دارایی‌هایی که منجر به افزایش ظرفیت در اجتماعات محلی، برای ارتقای کیفیت زندگی‌شان می‌شود، می‌دانند (محمدی و روستا، ۱۳۸۷: ۳). برخی محققان توسعه روستایی نیز، توسعه اجتماعی محلی را فرایندی مبتنی بر مشارکت داوطلبانه و خودیارانه در میان ساکنان یک محله در جهت بهبود شرایط فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی تعریف کرده‌اند (ازکیا و فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴).

به هر صورت، امروزه ادبیات مربوط به اندیشه جماعت‌گرایی در ابعاد فلسفی، جامعه‌شناختی و توسعه‌ای در حال گسترش است و می‌توان مدعی شد که مباحث مرتبط با این نوع تفکر از حوزه‌های فلسفه سیاسی و اخلاق به سطح مباحث توسعه نیز تسری یافته است. نظر به اهمیت چنین مباحثی باید بیشتر به ادبیات و آثار این حوزه توجه کرد و در این خصوص اثر مارگارت لدویت اثری قابل توجه است. در ادامه پس از شرح تحولات نظری در حوزه توسعه و چگونگی ظهور و بروز و برآمدن الگوی توسعه جماعت‌محور، به

معرفی نویسنده، مترجم و فصول اصلی کتاب خواهیم پرداخت و سپس نقد و بررسی آن به بحث گذاشته خواهد شد و در نهایت با ارزیابی جایگاه این اثر در فرایند توسعه جامعه ایرانی، مطالب را به پایان خواهیم رساند.

۲. تحولات نظری در حوزه توسعه

جریان فکری توسعه در طول چند دهه اخیر جهت‌ها و مسیرهای مختلفی به خود گرفته است. به طور کلی می‌توان از دو جریان اصلی (main stream) و جریان انتقادی (critical stream) در حوزه توسعه صحبت به میان آورد. در این خصوص نظریات مختلفی مانند نوسازی (modernization)، وابستگی (Dependence)، نظام جهانی (World system)، نولیبرالیسم (Neoliberalism)، نهادگرایی (Institutionalism)، توسعه انسانی (human development)، توسعه اخلاقی (Ethical development)، پسامدرنیسم (Postmodernism)، پساتوسعه‌گرایی (Post-developmentalism) و ... را باید از مهمترین نظریات و مکاتبی دانست که در حوزه توسعه ظهور و بروز یافته‌اند (ن.ک: میردال و دیگران، ۱۳۹۵). از دهه ۱۹۵۰ میلادی تا امروز در هر دهه‌ای یکی از این مکاتب به عنوان جریان مسلط توسعه دارای هژمونی بوده است. همانطور که می‌دانیم توسعه باور بنیادی دنیای مدرن است، پیشرفت از مدتها پیش به عنوان نماد عصر ما، جانشین خدا شده است. در توسعه، تمامی پیشرفت‌های مدرن در علم، فناوری، دموکراسی، ارزش‌ها، اخلاق و سازمان اجتماعی با طرح بشردوستانه ایجاد دنیایی بهتر درمی‌آمیزند (پیت و هارت‌ویک، ۱۳۸۹: ۱۵). با این اوصاف، بطور دقیق، مباحث مربوط به توسعه بعد از جنگ جهانی دوم به ویژه در ایالات متحده آمریکا مطرح شد. زمینه‌های تاریخی همچون استقلال مستعمرات در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و ظهور دولت‌های جدید در جهان سوم سبب شد این کشورهای تازه استقلال‌یافته به دنبال الگوی مناسب برای توسعه و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی خود برآیند. در چنین شرایطی در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی، «مکتب مدرنیزاسیون» (Modmization School) بر مطالعات توسعه حاکم گردید. تبارشناسی گفتمان توسعه نشان می‌دهد نظریات متعددی که پدیدار شدند عمدتاً ملهم از ذهنیت مدرنیته، بر منطق دوانگاران‌های از خود و دیگری، توسعه یافته و عقب مانده، جامعه سنتی و مدرن و ... تأکید داشتند. بر این اساس جامعه‌شناسان بر دگرگونی متغیرهای الگویی و تنوع ساختاری، اقتصاددان‌ها بر اهمیت سرمایه‌گذاری‌های مولد و سیاست‌شناسان عمدتاً بر

بالا بردن ظرفیت یا توانایی‌ها و قابلیت‌های نظام سیاسی تأکید داشتند (قوام، ۱۳۸۲، ۱۰۴-۱۰۵).

بطور کلی، متفکران رهیافت‌نوسازی در توصیف جامعه مدرن ویژگی‌هایی را مطرح کردند که در واقع معنی و محتوای نوسازی و توسعه از دیدگاه آنان می‌باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از: فردگرایی، کثرت‌گرایی، تحرک اجتماعی، انفکاک ساختاری و تخصصی شدن گسترده نقش‌ها و وظایف، حاکمیت قانون، تحزب، صنعتی شدن، گسترش سواد و شهرنشینی، دنیوی‌سازی و سکولاریسم، تقویت فرهنگ و جامعه مدنی، مشارکت سیاسی و دموکراسی، آزادی و برابری سیاسی، عدالت و ظهور دولت - ملت (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). بدین ترتیب تکامل‌گرایی (نظریات دورکهایم، اسپنسر، مارکس، تونیس، وبر و ...) با کارکردگرایی (پارسونز) و اثبات‌گرایی پیوند خورد و تأثیر عظیمی بر نظریه‌پردازان نوسازی در قرن بیستم گذاشت. ناگفته پیداست که پارادایم نوسازی در ابعاد چهارگانه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روانی مطرح شده بود. اما در دهه‌های اخیر و در نتیجه ظهور و بروز دیدگاه‌های انتقادی و جدید پارادایم نوسازی از زوایای مختلف به چالش کشیده شده است. بسیاری بر از محققان بر این باورند که فرضیات کلیدی پارادایم توسعه و نوسازی که در فضای ایدئولوژیک جنگ سرد تجویز شده‌اند، خیلی زود ناکافی بودن خود را در عرصه‌های سیاسی و تحلیلی ثابت کردند. نه تنها مکاتب فکری، بلکه سیاستمداران نیز بر این باور شدند که پروسه نوسازی ناکافی بوده است. مخالفین در مقابل کلی‌گویی‌های پارادایم نوسازی به سمت تحلیل‌های جزئی، زمینه‌گرا و اجتماع‌محور تغییر جهت داده‌اند (see: Tornquist, 1999).

یکی از نارسایی‌های عمده ادبیات نوسازی به واسطه غلبه نگرش پوزیتیویستی، تجزیه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه و بویژه تقلیل توسعه به رشد اقتصادی بود که آثار منفی و واکنش‌های حادی را نسبت به کل پروژه مدرنیته، نوسازی و توسعه در برخی از جوامع بوجود آورد. از پایان جنگ جهانی دوم به بعد توسعه مترادف با رشد اقتصادی تلقی شد و سازمان ملل نیز با خوش‌بینی این ایده را پذیرفته و رواج داد و دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ را دهه‌های توسعه نامید. اما در عمل مسائل مناطق توسعه نیافته نظیر فقر، گرسنگی، خشونت و سرکوب و جنگ و نظامی‌گری و کلاً عقب‌ماندگی نه تنها حل و رفع نشد، بلکه مسائل جدیدی نظیر استثمار شدید زنان و کودکان، کاهش منابع طبیعی، آلودگی محیط‌زیست، بحران بدهی‌ها، شکاف رو به تزاید شمال و جنوب و غیره در

این مناطق رخ نمود. بدین ترتیب سازمان ملل رسماً دهه ۱۹۸۰ را یک دهه از دست رفته برای جهان سوم خواند. به تدریج سازمان ملل در گزارش‌های خود تغییر توسعه اجتماعی و برقراری تعادل میان ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه و تغییرات کیفی، فراتر از کمی، و ارتقاء کیفیت زندگی را مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب روشن شد که حوزه‌های مربوط به جامعه، اقتصاد و سیاست را نمی‌توان از هم جدا کرد و فراتر از بعد اقتصادی، کم‌کم با طرح این سوال که توسعه چه چیزی مدنظر است، ابعاد انسانی توسعه مورد توجه بیشتری قرار گرفت. گروهی از محققان مستقل طی بیانیه‌ی «کوکویوک» تأکید ورزیدند که هدف توسعه نه توسعه اشیاء بلکه «توسعه انسان» باید باشد و هرگونه فرایند رشدی که به جای تأمین نیازهای اساسی انسان، آنها را نادیده بگیرد یک نوع تغییر هجوآمیز از توسعه است. این بیانیه هم چنین بر ضرورت تنوع و تعقیب راه‌های متفاوت به سمت توسعه و نیز بر هدف خود اکتایی و ضرورت انجام تغییرات بنیادی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأکید ورزید (موتقی، ۱۳۸۳: ۲۳۵-۲۳۸).

ماحصل سخن اینکه پارادایم نوسازی و توسعه مدرنیستی با چالش‌های بسیار جدی مواجه گردید، به گونه‌ای که برخی از متفکران به تجدیدنظر در پارادایم نوسازی دست زدند. این نوع تحولات در دهه‌های اخیر منجر به ظهور و بروز دیدگاه‌های نظری جدید در حوزه توسعه شده است که از جمله دیدگاه‌های جدید می‌توان به دیدگاه‌های پسامدرنی، دیدگاه‌های پساتوسعه‌گرایانه، دیدگاه‌های توسعه انسانی و اخلاقی و دیدگاه‌های مرتبط با توسعه جماعت‌محور یا اجتماع‌محور اشاره نمود. جستجوی نویسندگان در منابع توسعه نشانگر آن است که در آثار موجود در این حوزه کمتر به الگوی توسعه جماعت‌محور اشاره شده است. همچنان نظریه‌های جریان اصلی و سپس انتقادی بر ادبیات توسعه مسلط هستند. در این افق نظری و در نتیجه چنین کاستی‌های علمی‌ای که در حوزه ادبیات توسعه وجود دارد می‌توان به خوانش کتاب توسعه جماعت‌محور پرداخت و ابعاد و زوایای مختلف را واکاوی کرد. این مهم البته منوط به معرفی نویسنده و مترجم اثر و شناخت ابتدایی از اندیشه و آثار آنان است.

۳. معرفی نویسنده و مترجم اثر

مارگارت لدویت در شهر لنکستر از مناطق شمالی انگلستان زندگی می‌کند. او استاد ممتاز توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی در دانشگاه کامبریا است. حوزه تخصص و پژوهش او

توسعه، جماعت‌گرایی و عدالت اجتماعی است، لدویت همچنین هماهنگ‌کننده شبکه بین‌المللی اقدام‌پژوهی مشارکتی است. در این حوزه علاوه بر اثر مذکور آثاری دیگری از او در این خصوص منتشر شده است. از جمله آنها می‌توان به «توسعه جماعت‌محور در عمل» و «عمل مشارکتی» اشاره نمود. منیژه نجم عراقی نیز مترجم کتاب دارای فوق‌لیسانس الکترونیک از دانشگاه شیراز است. او نویسنده، مترجم، فعال جنبش زنان ایران و عضو کانون نویسندگان ایران و منشی منتخب این کانون، و عضو هیئت داوران جایزه کتاب صدیقه دولت‌آبادی است. او نویسنده کتاب‌های منبع‌شناسی زنان، زن و سینما و مقاله‌هایی در نشریات چاپی و اینترنتی است. همچنین ترجمه آثاری چون «جامعه‌شناسی زنان»، «جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روان‌کاوی»، «درباره جنبش زنان»، «مناظره‌ای فمینیستی، نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی»، «دردسرهای پسامدرنیسم»، «سرمایه‌داری، خانواده و زندگی شخصی» را در کارنامه خود دارد. با این شناخت مختصر از نویسنده و مترجم اثر در ادامه به معرفی کتاب و مباحث و سرفصل‌های اصلی آن خواهیم پرداخت.

۴. معرفی اثر و اهمیت آن

گام بعدی بحث حاضر معطوف به معرفی کتاب و فصول مختلف آن است. کتاب «Community Development: A critical Approach» با ترجمه «نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور» در سال ۱۳۹۷ با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه توسط نشر نی به بازار کتاب عرضه شده است. محتوای کتاب از یادداشت مترجم، سپاسگزاری، فرهنگ اصطلاحات، اندیشه‌های آغازین، نه فصل اصلی، واژه‌نامه، نام‌نامه و منابع تشکیل شده است. لدویت در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته، نگرش رادیکال خود را چنین خلاصه می‌کند:

توسعه جماعت‌محور با زندگی روزمره مردم محلی آغاز می‌شود. نخستین بستر برای تحول پاینده همین است و بر پایه توانمندسازی و مشارکت بنا می‌شود. توانمندسازی شکلی از آموزش نقادانه در بر دارد که مردم را به پرس‌وجو درباره واقعیت خود برمی‌انگیزد. این مبنای اقدام جمعی است و بر اصول دموکراسی مشارکتی بنا می‌شود. در جریان عمل و تأمل است که با پروژه‌های محلی گوناگونی که به مسائل مبرم جماعت می‌پردازند، توسعه جماعت‌محور رشد می‌کند. به مدد کارزارها، شبکه‌ها، ائتلاف‌ها و جنبش‌های تحول‌خواه، این عمل دامنه‌ای محلی یا جهانی می‌یابد با هدف

دگرگون‌سازی ساختارهای ستم که عمر و زندگی مردم محلی را تحلیل می‌برند. رویکردی نقادانه نیازمند وحدت نظریه و روش (یعنی کردار) است. تحلیل نقادانه، با تأثیرپذیری از تحلیل‌های ضد تبعیض و گذر از جریان همزیسته عمل و تأمل، نسبت به تجربه عملی عمیق‌تر می‌شود. بدین‌سان، نظریه از دل عمل بیرون می‌آید و عمل نیز به نوبه خود به مدد تحلیل سنجیده‌تر می‌شود. اگر رؤیای جهانی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر و پاینده‌تر در سر داشته باشیم، این بلندپروازی نه تنها ممکن که ضروری است (ن.ک: لدویت، ۱۳۹۷).

در واقع مسئله مرکزی نویسنده آن است که در عصر حاضر که شاهد سروری و برتری «مذهب بازار» بر همه امور هستیم، جماعت‌ها، شهروندان و خانواده‌ها چگونه می‌توانند آموزش و سازمان یابند تا از حقوق سیاسی خود، معیشت خود، خانه خود، محله خود، فرزندان خود، سلامت و محیط‌زیست خود محافظت کنند؟.

از این منظر، نخستین فصل از کتاب با عنوان «چرا توانمندسازی/قدرت‌یابی؟» با مروری بر تاریخچه توسعه جماعت‌محور با تمرکز بر تجارب کشور بریتانیا به بررسی زمینه‌های سیاسی و روی کار آمدن راست جدید می‌پردازد و با نقد رویکرد نئولیبرال به جماعت، ضرورت احیاء مجدد اصول رادیکال توسعه جماعت‌محور را یادآور می‌شود. «داستان جماعت» عنوان دومین فصل کتاب است که به معرفی روش شناخت نقادانه با عنوان «اقدام‌پژوهی رهایی‌بخش» می‌پردازد. لدویت توضیح می‌دهد که با این روش که مبتنی بر آموزه‌های پائولو فریره است، چگونه می‌توان «سیمای جماعت» را ترسیم کرد. پس از آن «الگوی کردار نقادانه» را به عنوان یک چارچوب نظری معرفی می‌کند. فصل سوم به «اجرای توسعه جماعت‌محور» اختصاص دارد. در این فصل، مجدداً به تجارب پائولو فریره اشاره می‌شود و همچنین تجارب دیگری که با الگوی توسعه اجتماع‌محور اجرا شده معرفی می‌شود. در فصل چهارم با عنوان «سازماندهی در جماعت» توضیحات مفصل‌تری درباره روش «اقدام‌پژوهی رهایی‌بخش» آمده است. در ادامه به برخی تجارب سازماندهی توسط سوسیالیست‌ها و فمینیست‌ها در مقیاس جماعت‌های محلی اشاره شده است. به طور مشخص به تجارب شائول آلینسکی در زمینه سازماندهی مردمی در امریکا می‌پردازد. فصل پنجم، «کنش جمعی برای تحول» نام دارد. در ابتدای این فصل، ایده «پداگوژی نقادانه» از فریره معرفی می‌شود. در ادامه چند نمونه عملی معرفی می‌شود که از مقیاسی محلی آغاز شده اما تحولاتی فراگیر داشته است.

«قدرت عقیده» عنوان ششمین فصل از کتاب است. این فصل قدرت عقیده را هم در سلطه‌گری و هم در رهایی‌بخشی نشان می‌دهد و به بررسی دستاوردی می‌پردازد که برداشت آنتونیو گرامشی از هژمونی و نقش روشنفکران برای کردار توسعه‌جماعت‌محور رادیکال دارد. عنوان فصل هفتم عبارت است از «نقد فریره و گرامشی». به گفته لدویت «این فصل به عرصه نقدهایی بر دوپاره اندیشی طبقه‌محورانه فریره و گرامشی وارد می‌شود که در مربوط دانستن اندیشه این دو متفکر به زمانه جاری نباید از آن‌ها غافل ماند». در واقع اشاره می‌کند که نظرات این دو متفکر اگرچه راهگشا است اما متمرکز بر ستم طبقاتی بوده، و ستم‌های جنسیتی، نژادی و مسائل زیست‌محیطی را نادیده گرفته‌اند. لذا در این فصل به نظرات فمینیست‌هایی همچون بل هوکس، هیل کالینز و آنجلا دیویس نیز اشاره می‌شود که ضمن بهره‌گیری از پداگوژی فریره تلاش داشتند تا جنبه‌های جنسیتی و نژادی آن را تقویت کنند. عنوان فصل هشتم عبارت است از «در مسیر پداگوژی فمینیستی و ضدنژادپرستانه ی متأثر از فریره». در این فصل، به پیوندهایی از پداگوژی فریره با مبارزات فمینیستی و ضدنژادپرستی اشاره می‌شود که می‌تواند در قالب یک پداگوژی ترکیبی صورت‌بندی شود. فصل نهم، با عنوان «سازماندهی برای تحول جامعه» آخرین فصل کتاب است. در آخرین فصل توضیح داده می‌شود که در دهه ۱۹۹۰ موج پست‌مدرنیسم باعث ایجاد انحراف در مبارزات رهایی‌بخش شد و در نتیجه با مسلط شدن سیاست‌های نولیبرال، الگوی توسعه‌جماعت‌محور نیز دچار چالش‌هایی شد. از این رو، در پایان کتاب مجدداً بر ضرورت بازپس‌گیری دستورکار رادیکال توسعه‌جماعت‌محور تأکید می‌شود. آنچه بیان شد خلاصه کوتاهی از دیدگاه‌های لدویت در کتاب توسعه‌جماعت‌محور است که به جهت اهمیت دادن به مباحث مربوط به جماعت و مردم از اهمیت فراوانی برخوردار است. در جدول ذیل مولفه‌های اصلی توسعه‌جماعت‌محور آنگونه که در این کتاب مطرح شده است را می‌توان استخراج و مشاهده نمود.

نتیجه	نقش توسعهٔ جماعت‌محورانه
<p>- کاستن از انزوا و تنهایی</p> <p>- افزایش سرمایه اجتماعی و همکاری</p>	<p>۱- کمک به مردم در جهت درک این موضوع که آنها دغدغه‌های مشترکی در زمینه مسائل محلی یا سایر مسائل عمومی داشته و می‌توانند با کار با یکدیگر و به دلخواه خود این مسائل را حل نمایند.</p>
<p>- ایجاد یا بهبود گروه‌های اجتماع محور حقیقی</p> <p>- افزایش فرصت‌ها برای فعالیت در اجتماع</p> <p>- فعالیت اجتماعی کارآمدتر</p>	<p>۲- کمک به مردم در جهت کار بر روی آن مسائل که اغلب از طریق ایجاد یا توسعه یک گروه اجتماع محور مستقل، حمایت از آنان در برنامه ریزی و اجرا و تشویق آنان به ارزیابی عملکرد خود به عنوان ابزاری برای بهبود کارآمدی، انجام می‌شود.</p>
<p>تقویت:</p> <p>- بخش اجتماعات</p> <p>- روحیه داوطلبی</p> <p>- کمک متقابل و خدمات مستقل</p> <p>- یادگیری بین گروه‌ها</p> <p>- بهبود شرایط در آن محل</p>	<p>۳- حمایت و توسعه گروه‌ها از بخش‌های مختلف اجتماع نه به صورت آمرانه، بلکه از طریق چارچوب‌های اخلاقی و افزایش شبکه‌سازی بین گروه‌ها</p>
<p>افزایش یا تقویت:</p> <p>- مشارکت</p> <p>- سرمایه اجتماعی</p> <p>- روحیه همکاری</p> <p>- همبستگی اجتماعات</p>	<p>۴- ترویج ارزش‌هایی مانند برابری، جامعیت، مشارکت و همکاری در طول فعالیت‌ها</p>
<p>- درگیر شدن در مسائل اجتماعی و تأثیرگذاری در آن</p> <p>- بهبود تعاملات بین اجتماع و مسئولین</p> <p>- بهبود در همبستگی و کارآمدی سیاست‌های عمومی</p>	<p>۵- توانمندسازی مردم و نهادهای مردمی جهت تأثیرگذاری و تحول سیاست‌ها و خدمات عمومی و همچنین تمامی عوامل تأثیرگذار بر شرایط زندگی آنان</p>
<p>- افزایش ظرفیت سازمان‌های دولتی، مسئولین و متخصصین در زمینه کار با اجتماعات</p> <p>- بهبود در ارائه خدمات عمومی</p> <p>- افزایش منابع برای بخش اجتماعات</p>	<p>۶- اطلاع‌رسانی و ارائه مشاوره به مسئولین در خصوص دیدگاه‌های اجتماع و یاری‌رسانی به مسئولین جهت تقویت اجتماعات و شراکت واقعی با آنها</p>

۵. نقد ابعاد شکلی و محتوایی اثر

تا کنون کانون تمرکز بحث بر تشریح محتوایی کتاب «نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور» استوار بوده است. اینک ضروری است نقد و بررسی آن نیز در دستور کار قرار گیرد. نقادی اثر مذکور در ابعاد شکلی و محتوایی آن صورت خواهد گرفت. بدون‌شک

بخش عمده این انتقادات معطوف به اندیشه مارگارت لدویت به عنوان نویسنده اثر است که ایده «توسعه جماعت‌محور» را مطرح نموده است. در اینجا نقادی نویسندگان از اثر مذکور معطوف به مطرح نمودن همزمان امتیازات و کاستی‌های این اثر است. بحث را با ویژگی‌های مثبت آن آغاز می‌کنیم. منصفانه باید اذعان نمود که اثر حاضر بطور مبسوط و مفید توانسته به برخی از مهمترین دستورکارها و مباحث جدید در حوزه توسعه و به خصوص ابعاد جماعت‌گرایانه توسعه پردازد. طرح الگوی توسعه جماعت‌محورانه از جمله سرفصل‌های جدید توسعه است که در جامعه علمی ما کمتر بدان توجه شده است. جدال محققان ایرانی هنوز پیرامون نظریه‌ها و الگوهای مدرن و انتقادی در حوزه توسعه است. در چنین شرایطی، لدویت در کتاب حاضر در تعداد صفحات گسترده‌ای توانسته است شرحی مفید از برخی از مهمترین مفاهیم و موضوعات مطرح در حوزه توسعه جماعت‌گرایانه پردازد. صورت ظاهری کتاب نیز که از سوی نشر نی منتشر شده دارای استانداردهای لازم نشر است. از این حیث نویسندگان مفید بودن اثر لدویت و مباحث مختلف او را از حیث نظری و کاربردی در سیاست‌گذاری توسعه تأیید می‌کنند.

نکته دیگر به مسئله‌مند بودن (problematic) این اثر باز می‌گردد، به گونه‌ای که لدویت مکاتب و موضوعات مختلفی را در ارتباط با هم و پیرامون مسئله مهمی چون «توسعه» و «عدالت اجتماعی» تشریح نموده است. لدویت در زمره محققان حوزه جماعت‌گرایی شناخته شده است و آثار مختلفی را نیز در این خصوص منتشر کرده است، اما او بدون هرگونه تعصب فکری و با بی‌طرفی علمی توانسته بحث‌های موشکافانه‌ای در باب مکاتب فکری مختلف ارائه نماید. به سخن دیگر، لدویت توانسته سیر منطقی مباحث مطرح شده در توسعه معاصر از راه خوبی تجزیه و تحلیل نماید. نوع بررسی و مواجهه لدویت با مفاهیم مطرح در توسعه معاصر در یک سیر تاریخی نشانگر تسلط بالای این نویسنده در حوزه توسعه و عدالت اجتماعی است. او در این اثر و با تسلط بالایی توانسته حجم عظیمی از مطالب آموزنده را بگنجانند و از این حیث شایسته تقدیر است. از دیگر نکات مثبت این اثر می‌توان به ترکیب مباحث نظری و عملی اشاره نمود. همانگونه آیرا شُر اشاره می‌کند:

مارگارت در این کتاب با سرمشق گرفتن از نگرش پیشنهادی خود مقوله‌های مفهومی و عملی توسعه جماعت‌محور را به شیوه‌ای شگفت‌آور ترکیب کند. در انبوه آثار

دانشگاهی کمتر نمونه‌ای می‌توان یافت که چنین بی‌وقفه میان بحث‌های نظری و عملی رفت و آمد کند (شر، ۱۳۹۷: ۱۳).

البته این نوع ترکیب مباحث نظری و عملی فقط مختص به لدویت نیست، تا جایی که نویسندگان نیز بطور تحقیقی اطلاع دارند، متفکران و محققان جماعت‌گرا پیوندهای خوبی با جامعه و حوزه عمومی دارند. بطور نمونه، مایکل سندل از علمای اصلی جماعت‌گرایی در زمره متفکرانی است که همواره در حوزه عمومی حضوری فعال دارد. از ویژگی‌های مهم سندل توانایی و مهارت وی در سوق دادن مباحث انتزاعی و پیچیده فلسفی - سیاسی به گفتمان مرتبط با زندگی عادی شهروندی است. سندل با ورود به مسائل و مباحث ملموس اجتماعی راه ارتباط با مخاطب غیرآکادمیک را نیز همواره نموده و بر مسئولیت‌های شهروندی فیلسوف سیاسی تأکید می‌ورزد. با توجه به این رویکرد، سندل در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و مقالات خویش تلاش می‌کند که دیدگاه‌ها و آموزه‌های خود را به شکلی روشن و گویا و قابل فهم به حوزه عمومی بکشاند (ن.ک: سندل، ۱۳۹۸).

به هر صورت، تشریح فرهنگ اصطلاحات در مقدمه این اثر بر اهمیت کار لدویت افزوده و او به برخی از مهمترین مفاهیم و اصطلاحات در این اثر اشاره نموده است. با تمامی این مزایا و امتیازات مثبت در کار لدویت باید به این موضوع توجه داشت که مفهوم «جماعت‌گرایی» (Communitarianism) بیش از هر چیز با متفکرانی مانند السدیر مک‌ایتتایر، مایکل سندل، چارلز تیلور، مایکل والزر (نسل اول)، آمیتا اتریونی، ویلیام گالستون، بنیامین باربر، رابرت بلا، فیلیپ بلاند، استفان مارگلین، رابرت پاتنام و ... (نسل دوم) پیوند خورده است. برخی محققان حوزه جماعت‌گرایی از وجود دو موج در این نوع تفکر نام می‌برند: موج اول جماعت‌گرایی آکادمیک است که نسل اول متفکران این نوع تفکر در دهه ۱۹۸۰ را شامل می‌شود. موج دوم جماعت‌گرایی پاسخگو (responsive communitarianism) نامیده شده است که در دهه ۱۹۹۰ ظهور یافته است. این موج دوم، نسل جدید متفکران جماعت‌گرا را شامل می‌شود. نوع جدید جماعت‌گرایی مرتبط با افکار امثال اتریونی و گالستون است که با نام‌های دیگری چون «جماعت‌گرایان سیاسی» و «نوجماعت‌گرایان» (neocommunitarians) نیز خوانده شده‌اند (حقیقت، ۱۳۹۹: ۷۵). همانطور که می‌دانیم نسل اول جماعت‌گرایان بیش از هر چیز به مواجهه انتقادی با لیبرالیسم و به خصوص لیبرالیسم راولزی پرداختند و آثار و منابع مختلفی نیز در این خصوص انتشار داده‌اند (۴). اما نسل جدید متفکران جماعت‌گرا مباحث جدیدی را با ایتنای بر ابعاد جامعه‌شناختی

مطرح نموده‌اند. به طور کلی، در اندیشهٔ جماعت‌گرایی میدان مفهومی قابل توجهی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تولید شده است: جماعت، سنت، فضیلت، خیر، فربه و نحیف، فرهنگ، سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی، محلی‌گرایی و ... از جمله مفاهیم مورد نظر می‌باشند.

علیرغم چنین تنوعاتی در تفکر جماعت‌گرایی، لدویت برای پیشبرد نگرش جماعت‌گرایانه خود از متفکران دیگری بهره گرفته است. در واقع، لدویت در این اثر با محور قرار دادن مفهوم عدالت و برابری در کانون الگوی توسعهٔ جماعت‌محور، میان اندیشه‌های فیلسوف سیاسی ایتالیایی یعنی آنتونیو گرامشی و اندیشهٔ جماعت‌محوری پیوند برقرار ساخته و این امر بر اهمیت کار وی بسیار افزوده است. از نظر لدویت ژرف‌کاوی‌های گرامشی راهنمای جماعت‌یاران برای یافتن شیوه‌ای است که گروه‌های جماعت‌محور می‌توانند فرایند دگرگون‌سازی جامعه برای مصلحت همگانی را آغاز کنند. به نظر گرامشی مبارزه با ستم‌های مبتنی بر تفاوت و تنوع به تمامی در بستر جامعه مدنی و نهادهای آن مانند مدرسه، رسانه‌ها، احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، سازمان‌های مذهبی و ... واقع می‌شود. به همین دلیل لدویت معتقد است جای جماعت‌یار در کانون این فرایند است. باید با ارزش‌ها، نگرش‌ها، اصول اخلاقی و عقیدتی که به نام شعور عام در ذهن توده‌ها جا افتاده‌اند اما به سود گروه‌های مسلط عمل می‌کنند در هر دو سطح محلی و ساختاری درافتد. به همین دلیل است که هم گرامشی و هم فریره آموزش نقادانه را رکن اصلی هر تحول دگرگون‌ساز می‌دانند (لدویت، ۱۳۹۷: ۲۶۷-۲۶۸).

از این رو لدویت بیان می‌دارد که انتشار ترجمه انگلیسی «یادداشت‌های زندان» به قلم گرامشی (۱۹۷۱) و «آموزش ستم‌دیدگان» به قلم فریره (۱۹۷۲) تأثیری عظیم بر کردار توسعهٔ جماعت‌محور گذاشت. همهٔ این موضوعات و تلاش‌ها توسط مارگارت لدویت کتاب توسعهٔ جماعت‌محور او را به اثری خوش‌خوان و جذاب برای علاقه‌مندان در حوزه‌های علمی و سیاستگذاری تبدیل ساخته است. به هر حال، ترجمه این اثر توسط منیژه نجم‌عراقی کاری بسیار ارزشمند و قابل توجه است، زیرا وی توانسته است اثری ساختارمند در حوزه توسعهٔ جماعت‌محور را در دسترس جامعه دانشگاهی و روشنفکران ایرانی قرار دهد. اهمیت این ترجمه هنگامی فزونی می‌یابد که ما در ادبیات فارسی این حوزه بیشتر با کارها و آثار نظری در حوزهٔ اندیشه جماعت‌گرایی آشنا بوده‌ایم و در آثار موجود به زبان فارسی کمتر کاری به رابطه میان اندیشهٔ جماعت‌گرایی و توسعه

پرداخته است. این در حالی است که لدویت در این اثر با تمرکز بر مباحث جماعت‌گرایی به رابطه این دسته از مباحث نظری با موضوع خطیر توسعه پرداخته و توانسته است ترکیبی معقول و منطقی از مباحث نظری و مصداقی ارائه نماید. در انبوه آثار دانشگاهی، کمتر نمونه‌ای می‌توان یافت که به مانند این کتاب بی‌وقفه میان بحث‌های نظری و عملی رفت‌وآمد کند. دسته‌بندی سنجیده نویسنده از موضوعات مطرح شده و تجربیات شخصی و عینی او در این زمینه بر غنای بحث کتاب افزوده است. بدین ترتیب، دانش، روش و تجربه در صفحات مختلف کتاب پیوند می‌خورند تا رویکردی منسجم برای مواجهه با زمانه پراشوب و حتی ظالمانه ما فراهم سازند.

علیرغم تمامی ویژگی‌های مثبت این اثر می‌توان به برخی چالش‌های موجود بر سر راه الگوی توسعه جماعت‌محور برای اجرایی شدن و عملیاتی شدن نیز توجه داشت. در واقع، اگرچه توسعه جماعت‌محور به عنوان رویکردی نو و جامع، بسیاری از پیامدهای مخرب رویکردهای پیشین به جامعه مورد هدف را تحمیل نمی‌کند، اما اجرایی‌سازی آن با چالش‌های جدی مواجه است که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به: چالش ارزشها، چالش اعتماد به نفس، چالش ادراک، چالش مشارکت و چالش‌های خاص متوجه دولت‌ها اشاره نمود. توسعه جماعت‌محور اساساً بر مبنای ارزش‌هاست و توسعه واقعی زمانی حاصل می‌شود که مطابق با ارزش‌های جامعه باشد. ارزشها تعیین‌کننده اولویت‌های توسعه هستند، بنابراین چالش ارزشها، اولین چالش پیش روی این رویکرد از توسعه است. همچنین، در چالش اعتماد به نفس بیان می‌شود مشکلات بسیاری از جوامع در گرفتن یا حفظ و ادامه دادن اقدامات توسعه‌ای، لزوماً به علت کمبود سرمایه‌گذاری، دسترسی ضعیف به بودجه و یا محدودیت در تعاملات جامعه نیست. برعکس مشکلات این حوزه، ناشی از کمبود اعتماد به نفس مردم در عرصه عمل است. در مواجهه با چالش ادراک، سازمان‌های توسعه جماعت‌محور، برای اینکه به مردم در تشخیص باورها و ادراکاتشان کمک کنند باید با آنها وارد تعامل شوند. این تعامل به تغییر دیدگاه اعضای جماعت در اینکه بدانند، بخواهند و بتوانند تغییرات مثبتی در اجتماع خود شکل دهند، کمک می‌کند. با بکارگیری روش‌های مشارکت اجتماعی، غیررسمی و موقتی، می‌توان بر چالش مشارکت غلبه کرد. چالشی که ناشی از خسته شدن مردم از کمیته‌ها، جلسات عمومی و دیگر اشکال سنتی مشارکت است. در آخر اینکه برخی از چالش‌های خاص، متوجه دولت‌هاست. اینکه چگونه دولت‌ها می‌توانند بهترین پرورش دهنده توسعه منطقه‌ای و محلی باشند؟، چگونه یک

بوروکراسی دولتی می‌تواند پاسخگویی بیشتری به اجتماعات محلی داشته باشد؟ اجرای سیاست‌های دولت منتخب که در عمل مقید به بودجه است، چگونه ممکن است؟ (Cavaye, 2001: 117-120).

به زعم نویسندگان، الگوی توسعه‌جماعت‌محوری که توسط لدویت در جوامع توسعه‌یافته غربی بکار گرفته شده است با چالش‌هایی در سایر جوامع غیرغربی و توسعه‌نیافته مواجه است. از مخاطرات و کاستی‌های توسعه‌جماعت‌محور سوق یافتن یا استعداد آن به سمت ضدیت با دولت به ویژه در جوامع چند قومی است. دست کم دولت‌ها بعضاً چنین نگاهی به پویش‌های یاد شده دارند. به هر حال، استعداد تمرکززدایی و محلی‌گرایی در همه جوامع یکسان نیست و احتمالاً جماعت‌گراها در این جا دچار تناقض هستند. جماعت‌گرایان توسعه‌گرا ضمن اینکه بر فرهنگ و بسترهای محلی توسعه تأکید دارند، اما در عمل و با عنایت به ظرفیت‌ها و تنگناهای توسعه‌ای برخی جوامع لزوماً راهگشای مسایل نخواهند بود. این امری بدیهی است که در جوامع توسعه‌نیافته دولت بازیگر اصلی است و از نقشی تعیین کننده در تمامی حوزه‌ها برخوردار است. لذا یکی دیگر از مخاطرات توسعه‌جماعت‌محور می‌تواند غفلت از وظایف دولت در قبال جامعه باشد. این مهم به ویژه در اقتصادهای دولتی یا جایی که منابع و توان دولت بسیار بیشتر است و به عبارتی جامعه از هر حیثی ضعیف‌تر از دولت است، بیشتر به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد ما در برخی جوامع توسعه‌نیافته هنوز به آن ظرفیت و کارایی نرسیده‌ایم که بتوانیم مسئولیت توسعه را بر دوش افراد غالباً ناتوان بگذاریم. به سخن دیگر، مواجهه با بسیاری از ابرچالش‌ها و بحران‌های ساختاری توسعه در چنین جوامعی خارج از ظرفیت تشکل‌ها، گروه‌ها و افراد انسانی است. این موضوعات از جمله مهمترین چالش‌هایی هستند که پیش روی الگوی توسعه‌جماعت‌محور و مباحث مطرح شده از سوی لدویت قرار دارند.

۶. ارتباط اثر با جامعه ایران

موضوع پایانی بحث حاضر در خصوص ارتباط اثر مورد بررسی و الگوی توسعه‌جماعت‌محور با جامعه ایران است. بررسی این موضوع و سنجش این رابطه از دو منظر می‌تواند قابل توجه باشد: اول می‌توان به نسب و رابطه اندیشه‌جماعت‌گرایی با جامعه سیاسی ایران از حیث جامعه‌شناسی سیاسی توجه کرد، دوم نیز می‌توان در سطحی

تخصصی‌تر به سنجش و بررسی الگوی توسعه جماعت‌محور در رابطه با دیگر الگوهای موجود در جامعه‌شناسی توسعه در ایران اشاره نمود.

الف: جماعت‌گرایی و جامعه‌سیاسی ایرانی: محققان مطالعات جامعه‌شناسی و توسعه در ایران مدعی‌اند که از چهار رهیافت «فرهنگ سیاسی» (Political culture)، «تحلیل طبقاتی» (Class analysis)، «اقتصاد سیاسی» (Political economy) و «تحلیل گفتمان» (Discourse analysis) برای مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران استفاده شده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۹۷)، که به نظر می‌رسد در کنار روش‌های مذکور می‌توان از «روش جماعت‌گرایی» به عنوان رهیافتی نوین در مطالعات سیاسی ایران بهره گرفت. جامعه ایران را که انواع مختلفی از فرهنگ‌ها، هویت‌ها، قومیت‌ها، زبان‌ها و سبک‌های متفاوت در آن سکونت دارند، می‌توان جامعه‌ای «چندفرهنگی» (Multicultural) و با تنوع فرهنگی بالا دانست. علیرغم توجه به چالش‌های موجود، در جامعه ایرانی که از کثرت فرهنگی برخوردار است، رویکرد جماعت‌گرایی می‌تواند امکانات زیادی برای کاربردی شدن داشته باشد. برای نمونه، این نوع تفکر می‌تواند جامعه ما را به سمت پذیرش و به رسمیت‌شناختن اجتماعات و جماعت‌های مختلف و احترام به تفاوت‌های آنها سوق دهد. اگرچه کاربست هر الگویی با چالش‌هایی نیز مواجه است، اما می‌توان از این الگوی فکری نیز به موازات سایر الگوها و چشم‌اندازهای نظری در جامعه‌شناسی سیاسی ایران بهره گرفت.

ب: جماعت‌گرایی و توسعه ایرانی: همانطور که مطرح شد، بحث اصلی کتاب توسعه جماعت‌محور مربوط به حوزه توسعه است و نویسنده در آن کوشیده تا از اهمیت و ضرورت الگوی توسعه جماعت‌محور در جهان ناعادلانه امروز صحبت به میان آورد. ازسویی دیگر، جامعه ایران همواره محل نزاع میان الگوهای توسعه‌ای مختلف بوده است و هر یک از روشنفکران کوشیده‌اند از منظر الگوی توسعه‌ای موردنظر خود به وضعیت توسعه‌نیافتگی در ایران پردازند. از این حیث ارتباط کتاب و مباحث مطرح شده توسط لدویت را می‌توان در حوزه «جامعه‌شناسی توسعه» نیز مورد بررسی و توجه قرار داد. بطورکلی می‌توان از الگوهای توسعه‌ای مختلفی همچون الگوی توسعه لیبرالی، سوسیالیستی، نهادگرایانه، اخلاقی، پسامدرنی و پساتوسعه‌گرایانه، نولیبرالی به روایت روشنفکران و صاحب‌نظرانی چون موسی غنی‌نژاد، محمود سریع‌القلم، حسین عظیمی، فرشاد مومنی، حسین راغفر، عباس منوچهری، علی دینی ترکمانی، محسن رنایی، محمدرضا تاجیک، سعیدمدنی قهرفرخی و... در ایران امروز نام برد (نوری، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۷).

هر یک از این روشنفکران در آثار مختلف خود و با ابتدای نظری بر مکاتب توسعه الگوی مختلفی برای توسعه جامعه ایران معرفی و صورتبندی نموده‌اند (۵). باور نویسندگان این است که می‌توان از الگوی توسعه‌جماعت‌محور به عنوان الگویی جدید در مباحث توسعه در ایران امروز بهره گرفت. کاری که توسط برخی محققان آغاز شده است و می‌تواند در حوزه عدالت اجتماعی و مشارکت همه جانبه مردمی موثر و مفید واقع گردد. به تعبیر یکی از محققان ایرانی در این حوزه، مفاهیمی چون برنامه‌ریزی از پایین، مشارکت جمعی و فراگیر، حق انتخاب فزون‌تر برای ساکنان محلی، عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر همراه با کارایی بیشتر، توزیع عادلانه امکانات و مواهب توسعه و نیز رفاه مردم تنها در سایه الگوی «توسعه جماعت‌محور» عینیت می‌یابد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۶: ۲۴۴).

۷. نتیجه‌گیری

مسئله اصلی مقاله حاضر نقد و بررسی کتاب «نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور» بوده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۷ به فارسی ترجمه شده و مورد توجه اهالی علوم اجتماعی نیز واقع شده است. هدف اصلی نگارنده در این کتاب ارائه شرحی منسجم از ابعاد نظری و عملی توسعه جماعت‌محور در جوامع غربی است. البته ضمن توجه به برخی چالش‌ها، الگویی که لدویت از توسعه در این کتاب ارائه داده است می‌تواند درس‌هایی برای سایر جوامع غیرغربی مانند ایران نیز داشته باشد. لدویت این شرح و بررسی را در قالب نه فصل به بحث و بررسی گذاشته است. به هر شکل، نویسنده کتاب برای پرداختن به مسئله اصلی خود، مجموعه‌ای ارزنده تدارک دیده و به سراغ برخی از مهمترین اندیشمندان سیاسی در جریان‌های اصلی فکری مانند پائولو فریره فیلسوف تعلیم و تربیت برزیلی و آنتونیو گرامشی فیلسوف ایتالیایی رفته است. نویسنده با ساختاری کاملاً حساب شده، مطالب را در نه فصل به خوبی و کاملاً منسجم ارائه نموده است. باور ما این است که دامنه مباحث مرتبط با رویکردهای جماعت‌محور هم در حوزه‌های نظری و هم در زمینه‌های عملی و اجرایی به میزان شگفت‌انگیزی گسترش یافته است. اگرچه برخی آشفتنگی‌ها در طبقه‌بندی بحث‌های این حوزه وجود دارد، اما در طی سال‌های اخیر توجه خاصی به رویکردهای جماعت‌محور شده و در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی تلاش‌های فراوانی برای کاربست این رویکرد به عمل آمده است. به سخن دیگر، این رویکرد در دستورکارهای مختلف توسعه، مدیریت شهری، جرم، اعتیاد و مصرف

مواد مخدر، پلیس، سلامت و بیمه رفاهی و بطور کلی مشکلات اجتماعی مدنظر قرار گرفته است. به عنوان سخن پایانی همسو با نویسنده این کتاب می‌توان گفت ما در زمانه‌ای مشقت‌بار و توان‌فرسا زندگی می‌کنیم، اما این زمانه خالی از فرصت نیست. شناخت ما در این زمانه به آموزش نقادانه و با چفت و بست روشن نیاز دارد، همان آموزشی که دلواپس مسائل مرتبط با تفاوت اجتماعی، عدالت اجتماعی و دگرگون‌سازی اجتماعی است. باید با جدیت بکوشیم که یکدیگر را دوست بداریم، یاد بگیریم که با هم و با دیگر موجودات جان‌دار و بی‌جان این سیاره کنار بیاییم. اگر نه به راستی نسلی خواهیم بود که بیش از کیسه خود خرج می‌کند. در زمانه ما ارتقای کیفیت زندگی دیگر وابسته به افزایش رشد اقتصادی نیست، اکنون مسئله اشتراک در میان است و یافتن شیوه هم‌زبانی. برنامه‌های جماعت‌محور زمان‌بر و در آغاز پر چالش و هزینه‌بر هستند، این نوع برنامه‌های جماعت‌محور ممکن است زمان زیادی را صرف کنند، ولی در بلندمدت نتایج مفیدتری به همراه خواهند داشت. این نکات درس‌ها و آموزهای خطیری هستند که مارگارت لدویت با نگرشی انتقادی در کتاب توسعه جماعت‌محور مطرح ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این اصطلاح عموماً به استراتژی‌ها یا راهبردهای آموزش مربوط می‌شود، که برخی‌ها از آن به عنوان سبک یادگیری نیز یاد می‌کنند. پداگوژی که در در لغتنامه‌ها از آن به معنی روش آموزگاری، فن تعلیم، علم تعلیم ترجمه شده، گهگاهی هم به عنوان استفاده صحیح از راهبردهای آموزشی در جریان فرایند یاددهی و یادگیری نیز تعریف می‌شود. برای نمونه، پائولو فریره فیلسوف برزیلی، از روش آموزشی بزرگسالی خود به عنوان پداگوژ انتقادی یاد می‌کند (ن.ک: فریره، ۱۳۵۸).

۲. حسین بشیریه جامعه‌شناس سیاسی ایرانی از چهار گفتمان و صورت‌بندی در مناسبات میان دولت و جامعه صحبت به میان آورده است. به زعم او در طی قرون اخیر رابطه دولت و جامعه که تجلیات آن در حوزه توسعه اثرگذار بوده به اشکال ذیل بوده است: جامعه فعال- دولت محدود؛ جامعه فعال- دولت فعال؛ جامعه منفعل- دولت فعال؛ جامعه فعال- دولت محدود (ن.ک: بشیریه، ۱۳۸۶). از این منظر می‌توان گفت که با ظهور هر یک از گفتمان‌ها و شیوه‌های مذکور، نقش، هویت و کردار دولت و جامعه تحول می‌یابد و جامعه سیاسی و نهادها تغییر شکل می‌دهند و همه این امور بر فرایند توسعه اثرگذار خواهد بود. مبانی هر یک از گفتمان‌های مذکور نقش و جایگاه خاصی برای دولت یا جامعه در فرایند توسعه قائل است.

۳. برای مطالعه بیشتر این دسته از آثار به زبان فارسی رجوع کنید به: مختار نوری، *السدیر مک‌ایتتایر*: جماعت‌گرایی، فضیلت محوری و سیاست (۱۳۹۸)؛ مجید توسلی رکن‌آبادی و مختار نوری، درآمدی بر مناظره لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان در فلسفه سیاسی معاصر (۱۳۹۸)؛ سعید مدنی قهفرخی، *جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور* (۱۳۸۹)؛ مهدی براتعلی‌پور، *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا* (۱۳۸۴).

۴. در پی فضیلت؛ سه تقریر رقیب در پژوهش اخلاقی؛ تاریخچه فلسفه اخلاق، عدالت چه کسی؟ کدام عقلانیت؟ (السدیر مک‌ایتتایر)؛ اخلاق در سیاست؛ آنچه با پول نمی‌توان خرید؛ لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت (مایکل سندل)؛ ناخرسندی‌های مدرنیته؛ عصر سکولار، هگل و جامعه مدرن (چارلز تیلور)؛ حوزه‌های عدالت (مایکل والزر) و ... از جمله مهمترین آثاری است که از جماعت‌گرایان منتشر و برخی از آنها نیز به زبان فارسی ترجمه شده است.

۵. تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر (غنی‌نژاد)؛ عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران (سریع‌القلم)؛ بازار و نابازار: بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران و چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد (رنانی)؛ اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز (مومنی)؛ گفتاری در باب نابرابری (راغفر)؛ مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران (عظیمی)؛ رنج و رویا (منوچهری)؛ صدای پای آینده: دهه چهارم و آینده‌های انسان و جامعه ایرانی و سیاسیات: نظریه و روش (تاجیک)؛ جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور (مدنی قهفرخی) از جمله مهم‌ترین آثار و برنامه‌های پژوهشی نویسندگان و محققان ایرانی پیرامون توسعه و توسعه‌نیافتگی است.

کتاب‌نامه

- ازکیا، مصطفی و فیروزآبادی، سیداحمد (۱۳۸۷)، «نقش فرهنگی بیت در شکل‌گیری فعالیتهای توسعه‌ای مبتنی بر اجتماع محلی (مطالعه موردی خوزستان)»، *نامه انسان‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۴)، *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا*، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- پیت، ریچارد و هارت‌ویک، الین (۱۳۸۹)، *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: لویه.
- توسلی‌رکن‌آبادی، مجید و نوری، مختار (۱۳۹۸)، *درآمدی بر مناظره لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان در فلسفه سیاسی معاصر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، «گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال اول، شماره ۱.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۹)، «نقد موج‌های جماعت‌گرایی به لیبرالیسم»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۱، شماره ۳.

سندل، مایکل (۱۳۹۸)، *اخلاق در سیاست*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر نو.
شره‌آیرا (۱۳۹۷)، پیشگفتار، در کتاب: *نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.

فریره، پائولو (۱۳۵۸)، *آموزش ستم‌دیدگان*، ترجمه احمد بیرشک و سیفالله داد، تهران: خوارزمی.
قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران: سمت.
لدویت، مارگارت (۱۳۹۷)، *نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.

موتقی، سیداحمد (۱۳۸۳)، «توسعه؛ سیر متحول مفهومی و نظری»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۶۳.
مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۸۹)، *جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور*، تهران: انتشارات یادآوران.
مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶)، *جماعت‌گرایی: نظریه‌ای برای عدالت، توسعه و مشارکت*، تهران: انتشارات صمدیه.

میردال و دیگران، گونار (۱۳۹۵)، *تصور عصر پساتوسعه*، ترجمه محمد ملاحباسی، تهران: ترجمان.
محمدی، علیرضا و روستا، مجید (۱۳۸۷)، «توسعه اجتماع‌محور: سازوکاری برای ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر*، شماره ۲۳-۲۴.
نوری، مختار (۱۳۹۸)، *السدیر مک‌ایتنایر: جماعت‌گرایی، فضیلت‌محوری و سیاست*، تهران: انتشارات قصیده سرا.

نوری، مختار (۱۳۹۶)، «قالب‌های نگرش به ریشه‌های تاریخی: تاریخ‌نگاری توسعه چه نسبتی با نظریه‌های توسعه دارند؟»، *فصلنامه فرهنگ امروز*، شماره ۲۰.

Cavaye Jim. (2001) *Rural Community Development*, New Challenges and Enduring Dilemmas, Journal of Regional Analysis and Policy, No.31..

Gilchrist Alison. (2009). *The well-connected Community; A Networking Approach to Community Development*, London : The Great Britain.

Tornquist, OLL (1999), *Palitics and development: A critical Introduction*, London: sage.